

بررسی تضمین غیرقضایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران

صادق اسداللهی^۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۲۵

علی اکبر گرجی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۰

بیژن عباسی^۳

صابر نیاورانی^۴

چکیده:

یکی از موضوعات مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مربوط به حقوق ملت می باشد که در فصل سوم آمده است. این فصل از قانون اساسی از این جهت دارای اهمیت است که در آن حقوق اساسی و بنیادین افراد جامعه به طور دقیق بیان شده است. قانونگذار اساسی برای تضمین و تحقق این حقوق تلاش کرده است تا مکانیسم ضروری را پیش‌بینی نماید. یعنی هم ابزارهای قضایی و هم ابزارهای غیرقضایی تحقق این حقوق در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

این مقاله در صدد است تا ابزارهای غیرقضایی تضمین حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مصرح در فصل سوم قانون اساسی را مورد ارزیابی قرار دهد. در واقع مقاله در صدد پاسخ به این سؤال است که قانونگذار چه ابزارهایی جهت تضمین کارآمد این حقوق در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی نموده است. مقاله سعی کرده است با رویکردی توصیفی - تحلیلی سازوکارهای غیرقضایی موجود در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی را مورد بررسی و کنکاش دقیق قرار دهد.

کلید واژه‌ها: اجتماعی و فرهنگی، تضمین غیرقضایی، حقوق اقتصادی، قانون اساسی، نظام حقوقی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Sadeghasadollahi4@gmail.com

^۲ دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

A_gorji@sbu.ac.ir

^۳ دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

babbasi@ut.ir

^۴ استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

saberniavarani@gmail.com

از آن جایی که یکی از بخش های مهم قانون اساسی هر کشوری، قسمت آزادی های اساسی و حقوق مردم است، این بخش مهم ترین رکن هر قانون به شمار می آید، زیرا در این بخش است که اسب سرکش قدرت با لجام قانون اساسی محدود می شود و رابطه افراد با دولت مشخص می گردد. بر این اساس حقوق ملت از موضوعات بنیادین نظام های سیاسی است که در قوانین اساسی بر آن تأکید می شود و کشورهای مختلف جهان می کوشند آن را سرلوحه قانون اساسی و درخشان ترین فصل آن قرار دهند.

جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی اصل های متعددی را به حقوق و آزادی های فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و امنیتی مردم اختصاص داده است. قانون اساسی ایران بسیاری از این حقوق را در فصل حقوق ملت آورده است. بسیاری از این حقوق را فصل کلیات، فصل امور مالی و اقتصاد با ادبیاتی غیر از این حق ها، در قالب تکلیفی برای خود ذکر کرده است. طبق اصل ۲۰ همه افراد ملت اعم از زن و مرد برخوردار از این حقوق می باشند. بند ۷ از اصل سوم نیز تأمین آزادی های اجتماعی را وظیفه دولت می داند. مصادیق این حقوق در قانون اساسی شامل فراهم کردن شرایط اشتغال به کار (اصل ۲۸)، آزادی اصناف (اصل ۲۶)، حق بر مسکن متناسب با نیاز (اصل ۳۱)، حق برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹) و حق بر آموزش و پرورش رایگان (اصل ۳۰) است که در فصل سوم بیان شده اند. اصل ۳ نیز مواردی مانند تربیت بدنی رایگان، افزایش آگاهی های عمومی در همه زمینه های آموزش و پرورش، ایجاد امکانات عادلانه برای همه، تسهیل و تعمیم آموزش عالی و رفع فقر و ایجاد رفاه و رفع کردن هر گونه محرومیت در زمینه های کار، مسکن، تغذیه، بیمه و بهداشت را از وظایف دولت بر شمرده است (اسداللهی و دیگران، ۱۳۹۹: ۶). در اصل ۴۳ نیز ریشه کن کردن محرومیت و فقر و تأمین نیازهای انسان در جریان خوراک و پوشاک، رشد، درمان و آموزش و پرورش، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و تأمین نیازهای اساسی مسکن از جمله موارد دیگر مرتبط با این حقوق است (اسماعیلی و امینی پژوه، ۱۳۹۵: ۷۰).

برای تحقق مطلوب این حقوق قانون اساسی یکسری سازوکارهایی را پیش بینی کرده است. به عبارتی قانون اساسی با پیش بینی تضمین های تقنینی، سیاسی، اجرایی سعی نموده است تا این حقوق را از ضمانت اجرای لازم برخوردار نماید. در این مقاله سعی شده است تا به این تضمین های غیر قضایی پرداخته شود.

۱- بررسی تضمینات و حمایت های غیرقضایی از حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

منظور از تضمینات غیرقضایی، تضمیناتی است که خارج از حوزه دستگاه های قضایی است. قابل به ذکر است که تنها راه حمایت و حفاظت از حقوق بشر، تمسک به ساز و کارهای قضایی و جرم انگاری موارد نقض حقوق بشر نیست و این روش فقط در مواردی مجاز است که راهی برای ضمانت موازن حقوق بشر وجود نداشته باشد.

در این مقاله در مورد انواع تضمینات غیرقضایی به بحث و بررسی می‌پردازیم که در جای خود می‌توانند در، ضمانت اجرای حقوق بشر و حمایت و احترام به آن مؤثر باشند. نظارت بر اجرای قوانین حقوق بشر از طریق سازمان‌ها و نهادهای مردمی و دولتی از یک طرف و پاسخ‌های انضباطی و مدنی و اداری از طرف دیگر، از جمله ضمانت اجرای غیرقضایی شمرده می‌شوند.

بنابراین باید بیان نمود که پاسداشت و احترام قوای حاکم و حکومت در کشور نسبت به عدم تعرض به حقوق بشر به عنوان یک وظیفه بین‌المللی و عضوی از جامعه بین‌المللی ضروری می‌باشد، اما کافی نمی‌باشد. حتی ممکن است حقوق بشر در جوامع مردم سالار نیز نقض شود. التزام عادت جمعی و عرف و تعهدات کشورها به کنوانسیون‌های جهانی حقوق بشری در این باره ایجاب می‌کند که نهادهای کنترلی و نظارتی جهت تضمین اجرای حقوق بشر در حقوق داخلی پیش‌بینی شده باشد (ساکی ۱۳۹۲: ۴۶۱-۴۶۰). البته باید به این نکته توجه داشت که با وجود سازوکارهای حمایتی از ناحیه حکومت، حتی در نظام‌های مردم سالار، ممکن است جامعه به طور ناخواسته گرفتار اقتدارگرایی زمامداران مبعوث خود گردد. کمال احتیاط آن است که افراد مردم با تدابیر و امکانات جامعه مستقل، برای مقابله با تجاوز احتمالی حکومت آمادگی لازم را داشته باشند (هاشمی، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

۱-۱- نهادهای نظارتی دولتی

در سیستم حکومتی ایران به موجب قانون اساسی و برخی قوانین عادی، نهادهای کنترلی و نظارتی وجود دارند که هر یک در حدود وظایف و اختیارات خود می‌توانند در جهت تضمین و حمایت حقوق بشر متمرکز باشند. مهم‌ترین آنها شامل:

۱-۱-۱- تضمین اجرایی در پاسداری از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

البته قابل ذکر است که در تضمینات اجرایی نیز باید بین حمایت‌های رئیس‌جمهوری در پاسداشت این حقوق و حمایت‌هایی که از طریق سازمان‌های اجرایی به ویژه وزارت کار، رفاه و امور اجتماعی صورت می‌گیرد تمایز قائل شویم. بنابراین در دو مبحث جداگانه مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند.

۱-۱-۱-۱- نقش رئیس‌جمهور در حمایت از حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

رئیس‌جمهور که منتخب مستقیم مردم، مظهر حاکمیت ملی و در مقابل مردم مسئول است، می‌تواند نزدیک‌ترین ارتباط حقوقی و منطقی سازمان یافته‌ای را با مردم داشته باشد. این ارتباط، در جای خود، برای این مقام مسئول ایجاد حق و تکلیف می‌کند که نسبت به حقوق مردم در تلاش و تکاپو باشد. از این بابت، قانون اساسی بر اساس تعهد اخلاقی و تکلیف قانونی رئیس‌جمهور وی را موظف به پاسداری از حقوق مردم نموده است (هاشمی ۱۳۹۱: ۲۳۸).

بنابراین از آنجا که رئیس‌جمهور منتخب مردم است و با رأی ملت و به صورت مستقیم به این عنوان انتخاب می‌شود (اصل ۱۱۴)، به تعبیر قانون اساسی مظهر حاکمیت ملی است (اصل ۶ قانون اساسی) و باید به مردم پاسخگو باشد (اصل ۱۲۲). چنین جایگاه بزرگ مردمی که به شخص رئیس‌جمهور اعطا شده و از طرف دیگر رئیس‌جمهور را مسوول اجرای قانون اساسی می‌داند (اصل ۱۱۳) به رئیس‌جمهور نقش بی‌همتایی داده

تا تمام همت خویش را برای صیانت از حقوق اساسی مردم، به کار گرفته و با اقتدار و اختیاراتی که تحت عنوان رئیس جمهور و رئیس قوه مجریه به ایشان اعطا شده، این اختیار را دارد تا به تمام موارد نقض حقوق بشر در حیطه قوه مجریه از طریق نصب حامیان حقوق بشر و معرفی متخلفان به مراجع اداری و قضایی و دادگاه‌ها برخورد لازم و قانونی نماید. رئیس جمهور در ابتدای کار خود در برابر پیشگاه قرآن و ملت به خداوند سوگند یاد می‌کند که خود را وقف خدمت به مردم و گسترش عدالت و پشتیبانی از حق کند و از حراست اشخاص و آزادی و حقوقی که قانون اساسی برای ملت می‌شناسد، حمایت کند (اصل ۱۲۱).

رئیس جمهور بجز ریاست قوه مجریه - که همه نقاط کشور را پوشش می‌دهد - به عنوان یکی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۲)، رئیس شورای عالی امنیت ملی (اصل ۱۷۶)، رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی و دیگر عنوان‌های مهم مملکت پس از رهبری به عنوان دومین فرد دارای اختیارات زیادی می‌باشد تا به قسمتی از سوگند خویش که صیانت و حفظ حقوق اساسی مردم است و ما تحت عنوان حقوق بشر آن را می‌شناسیم، جامه‌ی عمل بپوشاند. بجز این شخص رئیس جمهور به عنوان مسوول اجرای قانون اساسی توانایی دارد در این مورد به دو قوه دیگر تذکر دهد و از ابزارهای که به صورت قانونی در اختیار دارد، آنها را اجبار کند تا به حقوق اساسی مردم احترام بگذارند.

۱-۱-۱-۲- حمایت از حقوق رفاهی توسط وزارت کار، رفاه و امور اجتماعی

یکی از نهادهایی که موظف به تحقق حقوق رفاهی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی است، وزارت کار، رفاه و امور اجتماعی است. در اصول قانون اساسی و قانون کار بر تحقق این حقوق تأکید فراوانی شده است که در نهایت سعی کرده‌اند دولت را ملزم نمایند که اینک آنها را بررسی میکنیم:

طبق اصل ۴۳ قانون اساسی قرار دادن و سایل کار در اختیار تمام افرادی که توانایی انجام کار را دارند، اما و سایل کار ندارند و تأمین امکانات و شرایط کار برای همه برای رسیدن به اشتغال کامل، یکی از ضوابط اقتصاد جمهوری اسلامی می‌باشد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). همچنین ماده ۲۳ و تبصره ماده ۳۰ قانون کار و قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۶ مربوط به حمایت از بیکاران و پرداخت بیمه بیکاری می‌باشد.^۵ مطابق قانون بیمه بیکاری و تبصره ماده ۳۰ قانون کار دولت وظیفه دارد با استناد به اصل ۲۹ قانون اساسی و با استفاده از درآمدهای حاصل از مشارکت مردم و از طریق ایجاد صندوق بیمه بیکاری و همچنین درآمدهای عمومی نسبت به تأمین امرار و معاش کارگران بیکار شده، کارگاه‌های موضوع ماده ۴ این قانون و با استناد به بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی تجهیزات و امکانات مورد نیاز را برای مشغول به کار شدن مجدد آنان را فراهم کند (قانون کار جمهوری اسلامی ایران).

همچنین موضوع امنیت شغلی در اصل ۲۲ و ۴۶ قانون اساسی مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. در فصل دوم قانون کار در مواد ۷-۳۲ نیز از امنیت شغلی به صورت مختلف حمایت شده است. موضوع کارآموزی و آموزش حرفه‌ای در فصل ۵ قانون کار و مواد ۱۸ تا ۱۰۷ آن ذکر شده است. ماده ۱۰۷ این قانون می‌گوید که در اجرای هدف‌های قانون اساسی و برای اشتغال مستمر و مولد جویندگان کار و همچنین بالابردن دانش فنی کارگران، وزارت کار وظیفه دارد امکانات آموزشی لازم را تهیه کند.

^۵ - طبق ماده ۲ این قانون، بیکار بیمه شده‌ای است که بدون میل و اراده خود بیکار شده باشد.

در خصوص تکلیف وزارت کار ماده ۱۱۹ قانون کار تعیین می کند که وزارت کار و امور اجتماعی وظیفه دارد اقدام به تاسیس مراکز خدمات اشتغال در سراسر کشور کند. مراکز خدماتی ذکر شده وظیفه دارند تا علاوه بر برنامه ریزی برای فرصت های اشتغال و شناسایی زمینه های ایجاد کار ، نسبت به ثبت نام و معرفی افراد بیکار در صورت نیاز به آموزش به مراکز کارآموزی و یا معرفی به مراکز کشاورزی، صنعتی و تولیدی اقدام نمایند(قانون کار جمهوری اسلامی ایران).

در نتیجه با توجه به این که مرجع حل اختلاف کارگر و کارفرما، اداره کار و امور اجتماعی می باشد ، هر گاه حقوق رفاهی افراد در این حدود ، از جمله امنیت شغلی، مزایای شغلی و خدمات رفاهی از قبیل مستمری، بیمه بیکاری، از کارافتادگی، آموزش فنی و حرفه ای و غیره نقض گردد، این وزارتخانه می تواند با حمایت از این حق ها و احقاق حق های از دست رفته کارگران و حل اختلاف کارگران و کارفرمایان از حقوق رفاهی صیانت به عمل آورد و بستر خوبی برای تقویت این نوع از حقوق رفاهی فراهم سازد.

۱-۲-۱- تضمین تقنینی در تضمین حقوق اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی

وظیفه اصلی مجلس قانونگذاری است که می تواند با وارد کردن قواعد حقوق بشر در قوانین داخلی و قانونمند کردن آنها نقش تعیین کننده ای را ایفاء کند. مجلس امکان این را دارد تا مسئولین کشور را با وضع قانون لازم ، اجبار به رعایت حقوق شناخته شده در قانون اساسی برای مردم کند و ضمانت اجرای کافی برای حمایت از این موارد پیش بینی نماید (مدنی ، ۱۳۸۸: ۴۷). دیگر وظیفه مجلس، نظارتی است که به طرق گوناگونی در قانون اساسی پیش بینی شده است و مجلس شورای اسلامی می تواند نقش کنترلی خود را نسبت به سایر قوا با این اختیار قانونی اعمال نماید. مجلس از طریق سازوکارهایی می تواند این وظیفه مهم خود را در ارتباط با تضمین حقوق رفاهی نسبت به سایر قوا اعمال نماید که اینک به آنها پرداخته می شود:

۱-۲-۱-۱- کمیسیون اصل ۹۰

کمیسیون اصل نود یکی از شعبه های داخلی مجلس شورای اسلامی می باشد که این کمیسیون اعتبار خود را از اصل نود قانون اساسی به دست آورده است . اصل نود قانون اساسی در حقیقت به تقلید از ماده ۳۲ قانون اساسی مشروطه نگارش شده است که بیان می کرد : «هر کس از افراد ناس می تواند عرض حال یا شکایات و ایرادات خود را کتبا به دفترخانه عرایض مجلس عرضه بدارد. اگر مطلب راجع به خود مجلس باشد، جواب کافی به او داده می شود و هر گاه مطلب راجع به یکی از وزارتخانه ها باشد ، بدان وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نمایند و جواب مکفی بدهند.»

ماده آمده در بالا ترجمه ماده بیست و یک قانون اساسی بلژیک است . اصل نود قانون اساسی و سازوکار ناشی از آن را نوعی نظارت عمومی بر قوای سه گانه می توانیم در نظر بگیریم که به توسط مردم اعمال می گردد (راسخ، ۱۳۸۸: ۸۷). کمیسیون اصل نود در مجلس ، اجرا کننده وظیفه ای است که اصل نود قانون اساسی بر عهده مجلس گذاشته است. بر طبق اصل نود قانون اساسی هر کس شکایتی از شیوه کار ، قوه قضائیه ، قوه مجریه یا مجلس داشته باشد ، می تواند شکایت خویش را به مجلس شورای اسلامی ارائه کند . مجلس موظف می باشد به این شکایت رسیدگی کند و پاسخ دهد و هر گاه که شکایت مرتبط با قوه مجریه یا

قضائیه باشد رسیدگی و پاسخ کافی از آنها درخواست کند و نتیجه را در مدت مناسب اعلام کند و در مواردی که به عموم مربوط باشد اطلاع رسانی به عامه را انجام دهد. (اصل ۹۰ قانون اساسی).

از آنجایی که در دیوان عدالت اداری از سازمان‌های وابسته به دولت شکایت می‌شود و از نهادهای قضایی نیز با رجوع به مراجع بالاتر قوه قضائیه می‌توان شکایت کرد، این اصل زمانی کاربرد دارد که شکایت افراد موثر و نتیجه بخش یا ممکن نباشد و اشخاص به کلیت رفتاری یک قوه اعتراض داشته باشند. در حقیقت این اصل آخرین راه تظلم خواهی شکایت از طرز کار قوای سه‌گانه را شامل می‌شود.^۶

به عنوان مثال پس از صدور رأی مخالف دیوان عدالت اداری درباره شکایت کارگران از تخلف وزارت کار دولت دهم در افزایش حداقل دسمزد سال ۱۳۹۲، کانون کار استان تهران شکایتی را در سه صفحه تنظیم و به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس جهت بررسی ارائه کرده است. در این ارتباط دبیر کانون هماهنگی شوراهای کار استان در این ارتباط بیان داشت که از آنجا که همچنان معتقدیم در تعیین دستمزد کارگران، ماده ۴۱ قانون کار، توسط شورای عالی کار اجرا نشده است، لذا در ادامه پیگیری مطالبات صنفی موکلان کارگر خود شکایت تازه ای را در کمیسیون اصل نود قانون اساسی بر علیه کارکرد دیوان عدالت اداری مطرح کردیم. در شکایت ارائه شده به کمیسیون اصل نود مجلس عنوان شد که دیوان عدالت اداری در بررسی شکایت مطرح شده، همان روال شورای عالی کار را پذیرفته و تأیید کرده است. از دید دبیر کانون هماهنگی شوراهای کار استان کمیسیون تخصصی دیوان عدالت اداری درباره بررسی شکایت کارگران یا مصلحت‌اندیشانه عمل کرده یا این که تفسیر به رأی داشته است؛ در حالی که ماده ۴۱ قانون کار شفاف است و نیازی به تفسیر ندارد.^۷

بنابراین باید بیان داشت که با توجه به این که کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی مرجع رسیدگی کننده به عملکرد و کلیت رفتاری قوای سه‌گانه است و از طرفی عملکرد و کلیت رفتاری قوای سه‌گانه، احتمال نقض حقوق رفاهی افراد را نیز دربردارد، کمیسیون اصل نود می‌تواند جهت تظلم خواهی و رسیدگی به شکایت افراد از آن دسته از اعمال قوای سه‌گانه که نقض حقوق رفاهی را در پی داشته است، نقش مهمی از خود ارائه دهد و با احقاق حق از دست رفته از حقوق رفاهی پاسداری و صیانت نماید (عمید زنجانی و موسی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

۱-۱-۲- تحقیق و تفحص

یکی از وظایف مهم مجلس شورای اسلامی، به استناد اصل هفتاد و شش قانون اساسی حق تفحص و تحقیق در همه امور کشور می‌باشد. این حق می‌تواند شامل تحقیق و تفحص در نهادها، سازمان‌ها، وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های اجرایی در خصوص آن دسته از حقوق رفاهی که احتمال نقض و تهدید آن نیز باشد، صورت پذیرد. در نتیجه چنانچه احتمال تهدید و یا نقض این حقوق وجود داشته باشد نمایندگان مجلس یعنی وکلای مردم می‌توانند از طریق حق تشخیص و تفحص از حریم و کیان حقوق رفاهی افراد صیانت نمایند. بنابراین باید

^۶ - رجوع شود به سایت <https://fa.m.wikipedia.org> در مورد فلسفه وجودی کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی.

^۷ - جهت مطالعه کامل این مطلب رجوع شود به روزنامه شماره ۳۲۲۴ دنیای اقتصاد مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۷. یا مراجعه شود به سایت روزنامه دنیای اقتصاد به این آدرس: https://donya_e_egtesad.com.

گفت که یکی از ابزارهای مهم برای نظارت و کنترل بر اعمال سایر قوه های مملکت هست و در جهت حمایت از آزادی های اساسی و حقوق مردم می تواند به کار گرفته شود (ساکی، ۱۳۹۲: ۴۶۳).

البته عده ای معتقد می باشند اصل هفتاد و شش قانون اساسی که تعیین می کند که مجلس شورای اسلامی حق تفحص و تحقیق در تمام امور کشور را دارد، درحالی که قوه قضائیه مورد تفحص و تحقیق باشد، اصل ۱۵۶ قانون اساسی را مورد تهدید قرار می گیرد.

اصل ۷۶ عام است، چون که قائل به حق تحقیق و تفحص برای نمایندگان مجلس، در تمام امور کشور شده، و سازمان و نهادی را استثنا نکرده است، اما اگر به بقیه قوانین فرعی مراجعه نماییم، می بینیم تعدادی از سازمان و نهادها با ملاحظات خاص نمیتوان مورد تحقیق و تفحص قرار داد. ماده ۱۸۹ آیین نامه داخلی مجلس مصوب ۱۳۷۸/۷/۱۸ مقرر داشته است که در اجرای اصل ۷۶ قانون اساسی، به استثنای مجلس خبرگان رهبری، دستگاههایی که بصورت مستقیم زیر نظر مقام رهبری هستند و شورای نگهبان هرگاه نماینده ای تفحص و تحقیق در هر یک از امور کشور را لازم بداند درخواست خویش را کتبا به کمیسیونی که امر ذکر شده در تخصص آن است از طریق هیأت رئیسه مجلس، تقدیم می نماید. همچنین تفحص و تحقیق از سازمانها و نهادهای زیر نظر مقام رهبری با اجازه ایشان جایز می باشد. (جاوید و شاه مرادی، ۱۳۹۵: ۲۵۸-۲۵۶)

البته قابل به ذکر است که در موارد بسیاری، دستگاه های دولتی از زیر بار تحقیق و تفحص مجلس شانه خالی می کنند و با استدلالاتی که منجر به خدشه دار شدن آزادی های اساسی و حقوق مطرح در فصل سوم قانون اساسی می شود، مانع از تحقیق و تفحص مجلس می شوند. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۷۷)

۱-۱-۳- نقش شورای نگهبان در صیانت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

در مورد نقش شورای نگهبان در صیانت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید ذکر کرد که این شورا در صیانت از این حقوق مانند یک شمشیر دولبه عمل می کند. از یک طرف با ابزار نظارتی خود یعنی ممانعت از تصویب مصوباتی که خلاف اصول مربوط به فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یعنی حقوق ملت است تلاش میکند از این حقوق صیانت کند. از طرف دیگر با محدود سازی آزادی های فردی و حق ها، محدودیت هایی را بر شهروندان تحمیل کرده است که اینکه به آنها پرداخته می شود:

نقش نظارتی و صیانتی این نهاد «شورای نگهبان» در رابطه با حقوق رفاهی از این حیث جنبه عینی به خود می گیرد که در مواردی که مجلس مصوبه ای خلاف آن دسته از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مرتبط با حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی وضع کند، نقش نظارتی خود را بر این دسته از حقوق ایفا خواهد کرد.

مجلس شورای اسلامی که مطابق اصل هفتاد و یک قانون اساسی، دارای صلاحیت عام برای قانونگذاری می باشد، نمی تواند قوانینی مخالف با اصول قانون اساسی تصویب کند و هیچ یک از سازمانهای قانونگذار و تصمیم گیرنده نیز مجاز نیستند که مصوبه ای مغایر با اصول قانون اساسی وضع کنند (حسینی، ۱۳۹۱: ۱۶۴). اصل برتری قانون اساسی اقتضا می کند که کلیه قوانین و مقررات در چارچوب آن وضع شوند و با هیچ یک از اصول آن تعارضی نداشته باشند. قانونگذار عادی موظف است در چارچوب قانون اساسی، قانونگذاری کند و به حریم آن تعدی نکند.

یکی از وظایف شورای نگهبان، این است که بر مصوبات مقنن نظارت کند و با بررسی دقیق، نسبت به عدم مغایرت آن با اصول قانون اساسی، اطمینان حاصل کند. این مسئله در اصول متعددی از قانون اساسی همچون اصول ۷۱، ۷۲، ۹۴ و ۹۶ ذکر شده است. به عنوان نمونه اصل ۷۱ ذکر می‌کند: مجلس شورای اسلامی در تمام مسائل، در حدود تعیین شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند قانون تصویب کند.^۸ (سایت شورای نگهبان).

البته قابل به ذکر است که برخلاف شورای قانون اساسی فرانسه دادرسی اساسی ایران هیچ‌گاه به عنوان یک پاسدار حقوق و آزادی‌ها در نظر گرفته نشده است. قانون اساسی هم این مأموریت را برای نهاد شورا پیش‌بینی نکرده است. حتی این قانون در اصل ۱۵۶ خود وظیفه پاسداری از حقوق اجتماعی و فردی و توسعه عدالت و احیای حقوق عامه و تضمین آزادی‌های مشروع را صراحتاً به قوه قضائیه واگذار کرده است. با این حال، نمی‌توان شورای نگهبان را به طور کلی از انجام وظیفه حمایت از حق‌های بنیادین معاف ساخت، زیرا این نهاد می‌تواند ضمن انجام وظایف متعدد و گوناگون خود به ویژه نظارت هنجاری و نظارت انتخاباتی و تفسیر قانون اساسی به حمایت از آزادی‌ها و حق‌های اساسی نیز بپردازد.

البته قابل به ذکر است که ذهنیت ایدئولوژیک شورای نگهبان باعث شده است تا این نهاد بیشتر به حمایت از امتیازات و فربه‌تر کردن صلاحیت‌های نهادهای سیاسی - اداری بپردازد. در حقیقت، این شورا به نهاد نگهبان هنجاری و انتخاباتی نظام سیاسی تبدیل شده است و اولویت اصلی او صیانت از آزادی‌ها و حق‌های شهروندی نمی‌باشد.

سیاست رویه‌ای شورای نگهبان که مبتنی بر اندیشه‌های دینی است، هنوز درباره عنصر مکانی و زمانی حق‌ها و آزادی‌ها به صورت دقیقی ترسیم نشده است. به عنوان مثال، شورای نگهبان درباره آزادی‌های فردی در موارد قابل توجهی محدودسازی این آزادی‌ها را می‌پذیرد. در رأی مورخه ۱۳۷۹/۱۰/۲۸، مربوط به طرح اصلاح قانون اعزام دانشجویان بورسیه به خارج از کشور، شورای نگهبان رویه محدودکننده‌ای را در پیش می‌گیرد. شورای نگهبان، در این نظریه اصولاً مخالفتی با تحصیل دانشجویان دختر در داخل کشور ندارد و در این زمینه قائل به تبعیض نیست، ولی هنگامی که بحث اعزام این دانشجویان به خارج از کشور مطرح می‌شود، به ابزار مخالفت جدی در این زمینه می‌پردازد. به همین دلیل، می‌توان گفت شورای نگهبان برخلاف شورای قانون اساسی فرانسه، اجرای هماهنگ یا یکسان حق‌ها و آزادی‌ها را در همه مکان‌ها نمی‌پذیرد و به تعبیری مکان و زمان ممکن است عامل تبعیض در صیانت از حق‌ها و آزادی‌ها شود.

یادآور می‌شود، پیشتر قانون‌گذار ایرانی اعزام دانشجویان مؤنث مجرد به خارج از کشور را ممنوع اعلام کرده بود، اما با دستیابی نیروهای اصلاح‌طلب به قدرت و تغییر دیدگاه دولت در این زمینه مجلس شورای اسلامی تلاش کرد به گونه‌ای به اصلاح قانون سال ۱۳۶۴ بپردازد تا به دختران مجرد نیز اجازه حضور در خارج از کشور و انجام تحصیلات عالی به عنوان بورسیه را بدهد. شورای نگهبان در نظریه ۱۳۷۹/۱۰/۲۸ هسته مرکزی طرح اصلاحی یادشده را مغایر با قانون اساسی و قواعد شرعی اعلام می‌کند. از دیدگاه شورای نگهبان این صلاحیه به دختران مجرد و خانم‌هایی که همسرانشان آنها را همراهی نمی‌کنند، اجازه می‌دهد تا به تنهایی

^۸ - برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به سایت شورای نگهبان به این آدرس:

به خارج از کشور مسافرت نمایند و بدین ترتیب در معرض فساد قرار بگیرند. با این رویکرد، شورای نگهبان قانون یادشده را مغایر با اصول شریعت اعلام می‌کند (گرچی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷).

بنابراین با تصمیمات اتخاذشده توسط شورای نگهبان، باید گفت که شورای نگهبان می‌تواند نقشی دوگانه را در تضمین این حقوق ایفا کند و البته همان‌طور که ذکر شد در حق بر آموزش شورا محدودیت‌هایی را بر شهروندان در این زمینه تحمیل کرده است.

رویه نامبرده نشان می‌دهد در حال حاضر شورای نگهبان نگرش محدودکننده‌ای را به آزادی‌های فردی دارد؛ در حالی که آزادی‌های فردی را می‌توان همانند هسته مرکزی حق‌ها و آزادی‌های بشری قلمداد کرد. پرسش این است که در فقدان حمایت لازم از حق‌ها و آزادی‌های فردی چگونه می‌توان انتظار داشت که دادرسی اساسی از حق‌ها و آزادی‌های گروهی حمایت شایسته به عمل آورد. روشن است این دسته از تصمیم‌ها نه تنها با آزادی‌ها و حق‌های گوناگون مانند آزادی رفت‌وآمد و حق برخورداری از آموزش و پرورش مغایر است، بلکه می‌توان این تصمیمات را مغایر اصل کرامت انسانی در نظر گرفت (گرچی، ۱۳۹۵: ۴۷).

۱-۱-۴- نقش نهادهای سیاست‌گذار در صیانت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

در رأس نهادهایی که در امر سیاست‌گذاری فعال هستند دو نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار دارند. مجمع تشخیص مصلحت نظام در قالب سیاست‌ها کلی نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی با تدوین سیاست‌های فرهنگی در صیانت از این حقوق نقش دارند که اینک آنها را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱-۱-۴-۱- مجمع تشخیص مصلحت نظام

مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز همانند شورای نگهبان می‌تواند نقش مفیدی را در صیانت از حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایفا نماید. با توجه به نقش نظارتی که سیاست کلی نظام به آن تنفیذ کرده است می‌تواند نقش مثبتی را در راستای نهادینه‌سازی حقوق رفاهی ایفا کند و از سوی دیگر با زیرپا گذاشتن اصول قانون اساسی با ابزارهایی تحت‌عنوان مصلحت نظام می‌تواند در نقض حقوق رفاهی گام بردارد. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۵۴۶).

اگرچه علت اولیه و اصلی تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، حل کردن اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس می‌باشد، هم‌چنان که اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی نیز بیان می‌دارد که «مجمع تشخیص مصلحت نظام در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأیید نکند تشکیل می‌شود.» (تهامی پورزندی، ۱۳۹۱: ۹۵). اما در سیاست‌های کلی نظام صادره از سوی مقام رهبری وظیفه جدید و خاصی به مجمع تشخیص مصلحت نظام سپرده شده است، بدین نحو که طبق مفاد سیاست‌های کلی نظام، مجمع وظیفه نظارت بر اجرای کامل و صحیح سیاست‌های کلی نظام در سه قوه را بر عهده دارد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۵۴۶).

در مورد سیاست‌های کلی نظام باید به این نکته اشاره نمود که سیاست‌گذاری در امر کشورداری عبارت از تعیین و ارائه موازینی و ضوابطی است که در آن مصالح جمعی تأمین و مقتضیات کلی دولت اعمال می‌شود (هاشمی، ۱۳۶۶: ۴۹). منظور از سیاست کلی دولت در درجه اول برقرار ساختن نظم، حفظ حدود و مرزهای استقلال کشور و تثبیت حاکمیت و مقصود از مصالح جمعی ملت بکارگیری سیاست‌های متنوع

خدماتی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، صنعتی، بهداشتی، کشاورزی، و غیره است تا در آن خواسته‌های مردم برآورده شود (هاشمی، ۱۳۸۶: ۶۷).

بر این اساس اگر مجمع تشخیص مصلحت نظام لایحه ای از قوه مجریه یا خط‌مشی، سیاست، برنامه و یا هر چیز دیگری مغایر روح حاکم بر سیاست کلی نظام بیابد می‌تواند آن را از طریق دبیرخانه خود و یا به واسطه نقشی که رهبر به این مجمع واگذار کرده کلیه این موارد را ابطال کند. در خصوص قوه قضائیه و مجلس نیز به همین نحو است. بنابراین جدا از نقش نظارتی شورای نگهبان بر مصوبه های مجلس شورای اسلامی، می‌تواند ابتدا به ساکن و بدون حدوث اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس، مصوبه مجلس را به این بهانه که مغایر با سیاست‌های کلی نظام است ابطال یا به حالت تعلیق درآورد. بر این اساس در رابطه با حقوق رفاهی، مجمع تشخیص مصلحت نظام این امکان را دارد تا با تکیه بر نقش نظارتی که سیاست کلی نظام به آن تفیذ کرده است نقش مثبتی را در راستای نهادینه‌سازی حقوق رفاهی ایفا کند (شش بلوکی، ۱۳۹۵: ۱۶۵).

از طرف دیگر این نهاد می‌تواند نقش منفی در صیانت از حقوق بشر ایفا کند. به عبارتی می‌تواند با تأیید مصوبات برخلاف قانون اساسی زمینه ساز انحراف در تحقق حقوق رفاهی گردد. به عبارت بهتر با وجود آن که قانون گذار اساسی در سال ۱۳۵۸ نظارت گسترده‌ای را بر اجرای صحیح قانون اساسی پیش‌بینی نموده، تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۶۶/۱۱/۱۷ و رسمیت آن در بازنگری ۱۳۶۸ قانون اساسی، زمینه ساز انحراف مکرر از اجرای قانون اساسی، تحت عنوان حل معضلات نظام و مصلحت نظام می‌باشد.

۱-۱-۲- شورای عالی انقلاب فرهنگی

«انقلاب فرهنگی» در دانشگاه‌ها به خاطر درگیری‌های فکری موجود و ناآرامی‌هایی که وجود داشت، به همت و به دستور امام خمینی شکل گرفت؛ بدین شکل که ابتدا با دستور ۱۳۵۹/۳/۲۳ «ستاد انقلاب فرهنگی» به منظور اسلامی نمودن خط مشی فرهنگی کشور و برنامه‌ها تشکیل گردید و بعد از آن با فرمان مورخ ۱۳۶۳/۹/۱۹ «شورای انقلاب فرهنگی» تأسیس یافت.

با وجود اینکه شورای انقلاب فرهنگی از تأسیسات قانون اساسی نمی‌باشد، اما به عنوان یک نهاد مهم که دست اندرکار سیاست‌گذاری‌های فرهنگی کشور است حضور فعال دارد. اعضای این شورا متشکل از تعدادی از شخصیت‌های فرهنگی و علمی کشور و رؤسای قوای سه‌گانه می‌باشند که ریاست آن از ابتدای تأسیس تا زمان حاضر بر عهده رئیس‌جمهور می‌باشد (هاشمی، ۱۳۹۶: ۲۹۴).

مصوبه های شورای عالی انقلاب فرهنگی به منزله قانون می‌باشند، زیرا این نهاد در زمان تصدیق اش مصدر قانون‌گذاری بوده است. از آنجایی که مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به تفسیر شورای نگهبان در حکم مصوبات مجلس شورای اسلامی است و از طرفی حقوق فرهنگی از مصادیق حقوق رفاهی است شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند با تصویب مصوباتی حقوق فرهنگی در جهت آماده سازی بستر توسعه این نوع از حقوق بشری نقش مهم و مثبتی را بجا گذارد (مزارعی، ۱۳۹۲: ۲۴۴).

البته قابل به ذکر است که از طرف دیگر شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌تواند نقش وارونه در تضمین حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی داشته باشد، زیرا مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی به هیچ عنوان تحت نظارت قرار نمی‌گیرند و حتی نظارت اداری - قضایی دیوان عدالت اداری هم بر آنها اعمال نمی‌شود. این

مصوبات گاه ملبس به لباس قانون شده و شأنی فراتر از قانون می‌یابند، در حالی که ممکن است مغایر با قانون اساسی، شرع یا قانون عادی باشند (گرچی، ۱۳۹۵: ۹۹۲).

۱-۵-۱- نظارت نهادهای مردمی (NGO)^۹

مردم ایران نهادهای حکومتی (مجلس شورای اسلامی، رئیس‌جمهوری و...) را انتخاب می‌کنند و انقلاب اسلامی را خودشان شکل داده‌اند. همین مردم مطالبات و خواسته‌های خودشان را در منشور ملی تحت عنوان قانون اساسی آشکار ساختند. در قانون اساسی تعداد بسیار زیادی از قوانینی که تحت عنوان حقوق بشر از آنها یاد می‌کنیم، ذکر شده‌اند. زمانی که مردم سالاری در جامعه‌ای حاکم باشد، حقوق بشر یکی از خواسته‌ها و مطالبات مردم می‌شود و مردم با مشارکت جدی در سازمان‌های مردمی و NGOها می‌توانند نگرانی‌های خود را در مورد حقوق بشر به شیوه‌های گوناگون مطالبه و آن را مطرح نمایند. هر اندازه که مردم حقوق خود را بیشتر بشناسند و فعالیت پویایی و مستمر در جهت نهادینه کردن آن بنمایند، مقامات حکومتی و مسئولین حقوق بشر دغدغه آنها هم خواهد بود و بیشتر به خواسته‌های مردم توجه کرده، شکمی نداریم که این موضوع مفهوم مخالف هم دارد.

در رابطه با نظارت نهادهای مردمی بر حکومت به عنوان صدای ملت در جهت بیان مطالبات مردم از یک طرف و بررسی و نقد اعمال حاکمیت از طرف دیگر می‌توان در جوامع مردم سالار به دو نهاد مهم اشاره کرد :

۱-۵-۱-۱- جمعیت‌ها و احزاب

در کشوری که آزادی جمعیت‌ها و احزاب وجود داشته باشد و مردم بتوانند به دلایل تمایلات مشترک عقیدتی، سیاسی، فرهنگی، شغلی، اقتصادی و غیره جمع شوند و جمعیت خاصی و حزب تاسیس کنند و در آن زمینه‌ای فعالیت نمایند که مورد علاقه آنها بوده، در جهت صیانت و نگهداری و حفظ حقوق بشر هم می‌توان این انتظار را از گروه‌های مردمی و احزاب داشت.

نقش احزاب و جمعیت‌ها به عنوان هیأت‌های واسطه، در احقاق حقوق و منافع اعضای خود در صحنه‌های مختلف فعالیت بسیار سازنده است؛ بدین معنی که اگر افراد به تنهایی، در مقابل اقتدار حکومتی، قادر به دفاع از منافع خود نباشند، بدون شک حرکت جمعی آنان قدرت متناهی برای مقابله با فشارهای وارده بر حقوق و آزادی‌های اساسی مردم خواهد بود (جاوید، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

۱-۵-۱-۲- وسایل ارتباط جمعی

یکی از گروه‌های مردمی که به عنوان صدای ملت و در جهت نظارت بر اعمال حکومت می‌توانند برای حفظ حقوق بشر و تضمین آن در نظر گرفته شود، وسایل ارتباط جمعی اعم از مطبوعات و جراید هستند در دنیای امروز که وسایل ارتباط جمعی به خصوص مطبوعات را رکن چهارم دموکراسی قلمداد کرده‌اند مردم در یک جامعه مبتنی بر مردم‌سالاری حق دارند تا در جهت مشارکت در امر انتخابات و تصمیم‌گیری‌های مهم جامعه خود از واقعیت‌ها و رویدادهای گوشه کنار جامعه خود و جهان آگاهی یابند و این امر در درجه نخست منوط به آزادی مطبوعات و سپس به آزادی وسایل ارتباط جمعی است (میرجلالی، ۱۳۸۰:

(۱)

^۹. National Group or ganisation

نقش تأثیرگذار و مهمی که می‌توان در حال حاضر از وسایل ارتباط جمعی انتظار داشت در جهت آموزش حقوق بشر می‌باشد که خلأ آن احساس می‌شود. جراید و خبرنگاری‌ها می‌توانند با آموزش مطالبی در این مورد مردم را با قواعد بین‌المللی و حقوق بشر آشنا کرده و برای ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در این مورد مؤثر باشند.

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، آزادی مطبوعات در کنار آزادی‌های دیگر یکی از مبانی آرمانی انقلاب مورد توجه قرار گرفته است.

تأکید قانونگذار اساسی بر آزادی نشریات و مطبوعات در بیان مطالب مبین نوعی برقراری روابط فردی و اجتماعی است که از یک حق فردی فراتر می‌رود و افراد و جامعه را در مسیر تبادل اطلاعات و برخورد اندیشه‌ها قرار می‌دهد و بدین وسیله، زمینه را برای توسعه فکری همگان فراهم می‌سازد. اصل آزادی مطبوعات و رسالت مطبوعاتی برای ارباب مطبوعات حقوق تضمین شده‌ای را ایجاد می‌کند تا بر اساس آن، بی‌هیچ رادع و مانعی، قادر به جریان انداختن اخبار و اطلاعات و بیان مطالب باشند. تأکید فصل سوم قانون مطبوعات (مواد ۳ تا ۵) در این خصوص قابل توجه به نظر می‌رسد:

۱- مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادهای و توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند (ماده ۳۰).

۲- هیچ مقام غیردولتی و دولتی حق ندارد برای چاپ مقاله یا مطلبی به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند و یا در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید (ماده ۴).

نتیجه‌گیری

به رغم اینکه در قانون اساسی تأکید ویژه‌ای بر این حقوق شده است و فصل سوم به طور کامل این حقوق را بیان نموده، اما در عرصه عمل خیلی وقت‌ها مشاهده می‌شود که این حقوق نقض شده است. این امر شاید حاصل این غفلت باشد که از ساخت یک نظام حقوقی ویژه مناسب جهت تضمین این حقوق غفلت شده است. جهت رفع این نتیجه به نظر می‌رسد که شورای نگهبان در مقام مفسر و دادرسی اساسی نقش تعیین‌کننده و سازنده دارد که باید در نظرات تفسیری خود شرایط را برای تفسیر این حقوق فراهم سازد. علاوه بر شورای نگهبان، مجلس از راه تصویب قانون مناسب، مقام معظم رهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام از طریق تدوین و تصویب سیاست‌های کلی نظام و قوه قضائیه از طریق رسیدگی به دادخواهی‌ها و تظلمات از نقض این حقوق و استناد هرچه بیشتر به اصول قانون اساسی و دیگر قوانین موجود و تولید رویه و صدور حکم مستند به آنها می‌توانند هرچه بیشتر به تبیین تعهدات دولت و اجرای بیشتر آنها و کارآمدی و کارایی این حق‌ها در قانون اساسی کمک کنند؛ چرا که تمامی ارکان و شاخه‌ها و شعب حکومت در مقابل این حقوق متعهد می‌باشند.

الف) کتب و مقالات

- ۱- اسداللهی، صادق؛ گرجی، علی اکبر؛ عباسی، بیژن؛ نیاورانی، صابر (۱۳۹۹). **تضمین قضایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۴۲.
- ۲- اسماعیلی، محسن؛ امینی‌پزوه، حسین (۱۳۹۵). **تحلیل ماهیت و نظام حقوقی حاکم بر تعهدات دولت در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، فصلنامه دانش حقوق عمومی، شماره ۱۴.
- ۳- الهام، غلامحسین؛ میرمحمدی، میبدی؛ سیدمصطفی (۱۳۹۲). **بررسی تداخل مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی با مصوبات مجلس شورای اسلامی، دولت و مجمع تشخیص مصلحت نظام**، فصلنامه حقوق اسلامی، شماره ۱۴.
- ۴- تهامی پورزند، جواد (۱۳۹۴). **نظارت بر مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- ۵- جاوید، جواد؛ شاهمادی، عصمت (۱۳۹۵). **حقوق شهروندی در نظام قضایی**، تهران، انتشارات مخاطب.
- ۶- حسینی، سیدابراهیم. **محدودیت‌های مجلس شورای اسلامی در قانونگذاری**، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴.
- ۷- راسخ، محمد (۱۳۸۷). **نظارت و تعادل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، انتشارات دادگستر.
- ۸- زنجانی، عباسعلی؛ موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۹). **نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- ساکی، محمدرضا (۱۳۹۲). **حمایت کیفری از حقوق بشر**، تهران، انتشارات میزان.
- ۱۰- شش بلوکی، علیرضا (۱۳۹۳). **بررسی نظارت قضایی و حقوق رفاهی در آرای دیوان عدالت اداری**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد مرودشت.
- ۱۱- گرجی، علی اکبر (۱۳۸۷). **حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری**، نشریه قانون اساسی، شماره ۹.
- ۱۲- گرجی، علی اکبر (۱۳۸۹). **عدالت رویه‌ای و تحول‌گرایی در لایحه آیین دادرسی دیوان عدالت اداری**، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۹.
- ۱۳- گرجی، علی اکبر (۱۳۹۵). **حقوقی سازی سیاست**، تهران، انتشارات خرسندی.
- ۱۴- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۹). **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد ۳، تهران، انتشارات جنگل.
- ۱۵- مزارعی، غلامحسین (۱۳۹۳). **جهت ابطال مصوبات دولت در دیوان عدالت اداری و شورای نگهبان**، تهران، انتشارات خرسندی.
- ۱۶- موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۰). **بررسی تطبیقی کمیسیون اصل ۹۰ و نهاد آموذمان**، تهران، فصلنامه علمی و پژوهشی دیدگاه‌های حقوق قضایی.

۱۷- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۶۶). مدیریت سیاسی از سیاست‌گذاری تا سیاست‌گذاری، تهران، انتشارات ریاست جمهوری.

۱۸- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۶). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، تهران، انتشارات میزان.

۱۹- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۱). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، انتشارات میزان.

ب) قوانین

۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲- قانون کار جمهوری اسلامی ایران

۳- قانون دیوان عدالت اداری